

رجوع شاهد از شهادت

اسدالله رنجبر**

شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی و یکی از طرق اثبات جرم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خصوصاً با حذف مواد محدودکننده ارزش اثباتی شهادت از قانون مدنی ایران در سال ۱۳۶۱ این اهمیت ویژه‌ی خاصی پیدا کرده است. از آنجا که قوانین موضوعه در صورت رجوع شاهد از شهادت چندان مفید فایده نیستند و در صورت مواجه شدن دادرس با آن حسب تکلیف اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۲۱۴ همان قانون در امور کیفری، قاضی ملزم است با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید مقاله حاضر در صدد است که این مسیر را هموار کرده و با طرح فروض مختلف رجوع شاهد از شهادت نسبت به بیان نظرات فقهای عظام و توضیح و تشریح این نظریات در حد امکان اقدام نماید و آثار رجوع شاهد از شهادت در دعاوی مالی و خرابی و خانوادگی را بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: شاهد، رجوع از شهادت، حکم، استیفای حکم، ضمان شهود، شاهد زور

رجوع شاهد از شهادت

رجوع از شهادت در اصطلاح به این معنی است که شاهده‌ی پس از اقامه شهادت در محضر حاکم دلیلی ابراز نماید که شهادت وی صحیح نبوده و غلط می‌باشد خواه این غلط به واسطه اشتباهی بوده است که موجب توهم در ادای شهادت گردیده و یا به دلیل تعمدی بوده که شاهد در بیان شهادت کذب داشته است. علی‌ایحال رجوع از شهادت حالت شاهده‌ی است که از شهادتی که اقامه کرده است برگردد.

• بحث رجوع شاهد از شهادت را به اعتبار آنچه با شهادت ثابت شده است می‌توان در سه مبحث به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد.

- ۱- در جایی که با اقامه شهادت مال کسی به تملک دیگری در آید (در دعاوی مالی)
- ۲- در جایی که با اقامه شهادت، کیفری از کیفرهای شرعی ثابت شده باشد (در امور کیفری)
- ۳- جایی که مؤادی شهادت مسائل زناشویی و خانوادگی است.^(۱)

مبحث اول - در دعاوی مالی

رجوع از شهادت در دعاوی مالی ممکن است قبل از صدور حکم باشد یعنی پس از اقامه شهادت و استماع شهادت شهود و قبل از اینکه حاکم مبادرت به صدور حکم نماید شاهد و یا شهود از شهادت اقامه شده رجوع کنند و همچنین رجوع از شهادت ممکن است پس از صدور حکم باشد که به لحاظ تفاوت آثار مترتب بر هر یک از حالات مذکور، مستقلاً مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱- رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

در صورتیکه شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند اتفاق نظر این است که باستناد چنین شهادتی حکم نمی‌شود زیرا حکم تابع شهادت می‌باشد و با رجوع شاهد، شهادت از میان می‌رود و با این عمل ظن حاصل برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد چرا که صادق بودن شاهد در ادای شهادت و یا در رجوع از شهادت محل تأمل قرار خواهد گرفت. قانون مدنی ایران در ماده ۱۳۱۹ می‌گوید «در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند... به شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود» مسأله رجوع شاهد از شهادت در این ماده به صورت مطلق بیان شده است و قیدی در خصوص اینکه این رجوع قبل و یا بعد از صدور حکم باشد ندارد و لذا ممکن است به دلیل آنچه در قسمت اخیر این ماده آماده است که «به

۱. که در این مقاله از آن به دعاوی مدنی خاص تعبیر می‌نمایم.

شهادت او ترتیب اثر داده نمی‌شود این توهم حاصل شود که حتی در صورت صدور حکم با رجوع شاهد که بعد از آن صورت گرفته باشد به این حکم ترتیب اثر داده نمی‌شود لکن به دلیلی که در ادامه خواهد آمد این توهم صحیح نیست و ترتیب اثر ندادن به شهادتی که شاهد از آن رجوع کرده است منصرف به قبل از صدور حکم خواهد بود. البته لازم به توضیح است که منظور از حکم در این خصوص حکمی است که قطعیت یافته است و گرنه چنانکه بعد از صدور حکم بدوی شاهد از شهادت رجوع نماید و مستند حکم هم شهادت شهود باشد مرجع رسیدگی تجدید نظر می‌تواند به شهادت اقامه شده در دادگاه بدوی ترتیب اثر ندهد و نسبت به نقض حکم صادره براساس چنان شهادتی اقدام کند. در موارد مذکور در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص جهات اعاده دادرسی نیز ذکری از حکمی که مستند به شهادت شاهد بوده و شاهد رجوع کرده باشد نشده است که این عدم ذکر نیز می‌تواند مؤید انصراف اطلاق ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی به رجوع قبل از صدور حکم باشد. قیاس موارد مذکور در ماده ۴۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی مذکور با رجوع شاهد نیز صحیح نیست چرا که اعاده دادرسی امری بر خلاف اعتبار قضیه محکوم بها می‌باشد و فقط در موارد معینه مذکور در آئین دادرسی مدنی می‌توان اعاده دادرسی خواست.^(۱)

بنابراین در عدم ترتب اثر بر شهادتی که قبل از صدور حکم باشد و ممنوعیت قاضی از صدور حکم باستناد شهادتی که شاهد از آن رجوع کرده باشد کلامی باقی نمی‌ماند و طبیعتاً در چنین فرضی چون شهادت منشأ اثر حقوقی نشده است لوازم حقوقی نیز در پی نخواهد داشت. البته این عدم ترتب اثر نافی مسؤلیت کیفری شاهدهی که در دادگاه شهادت دروغ داده است نخواهد بود.

۲- رجوع از شهادت پس از صدور حکم

رجوع از شهادت بعد از حکم را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد. اول آنکه پس از صدور حکم

مفاد آن اجرا شده باشد. یعنی به عنوان مثال اگر حکم به تحویل عین معینی به محکوم له از ناحیه محکوم علیه بوده است آن شیء به محکوم له داده شده باشد و دوم آنکه حکم صادر شده ولی هنوز به مرحله اجرا درنیامده باشد. حالت اول را نیز به دو صورت می‌توان مفروض داشت، آنکه عینی که به موجب حکم به محکوم له تحویل داده شده است به حالت خود باقیست و یا باصطلاح فقها «قائمه» است و دیگر آنکه عین محکوم به تلف شده باشد. بنابراین پس از صدور حکم سه حالت قابل تصور است:

- حکم اجرا شده و محکوم به تلف شده باشد.

- حکم اجرا شده باشد و محکوم به تلف نشده باشد.

- حکم اجرا نشده باشد.

در خصوص فرض اول اتفاق نظر وجود دارد که در چنین صورتی که حکم اجرا شده و محکوم به نیز تلف شده است حکم نقض نمی‌شود و شهود می‌بایست گرامت مشهود علیه را تحمل نمایند^(۱) و لذا این مسأله نظر به اتفاقی بودن آن و عدم خلاف در میان علما ضرورت بحث بیشتر را طلب نمی‌نماید. در خصوص دو فرض دیگر علما و دانشمندان متفق القول نیستند ولی نظر مشهور بر این است که در چنین صورتی نیز حکم نقض نمی‌شود و اگر اجرا شده است به حال خود باقی می‌ماند و اگر اجرا نشده باشد اجرا می‌شود. علامه می‌فرماید «اگر شهود قبل از تلف و لکن بعد از حکم و استیفاء (اجرا) و یا بعد از حکم و قبل از استیفاء رجوع نمایند اصلح عدم نقض است»^(۲) و همچنین مرحوم صاحب ریاض می‌فرماید «در صورت بقاء

۱. علامه حلی، قواعد الاحکام جلد دوم چاپ سنگی ۱۳۲۹ هجری قمری صفحه ۲۴۵ - شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام جلد ۴۱ بیروت داراحیاء التراث العربی ۱۹۸۱ میلادی چاپ هفتم صفحه ۲۲۰ - زین الدین الجبلی العاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة جلد سوم بیروت داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ هجری قمری چاپ دوم صفحه ۱۵۵ - جعفر بن حسن بن سعید، ریاض المسائل فی الاحکام بالدلائل چاپ سنگی ۱۲۷۲ هجری قمری صفحه ۳۶۳ - روح اله موسوی

الخمینی، تحریر الوسیله جلد دوم بیروت دارالتعارف ۱۴۰۳ چاپ سوم صفحه ۴۵۳

محکوم به مطلقاً خواه استیفاء شده باشد یا نشده باشد بنا بر اشهر اقوی بلکه عامه متأخرین شیعه بلکه و قدماء حکم نقض نمی‌شود».^(۱) حضرت امام خمینی قدس سره نیز در این خصوص می‌فرماید «در حقوق الناس چنانچه پس از استیفاء شهود رجوع نمایند بنا بر اقوی حکم نقض نمی‌شود اگرچه عین (محکوم به) باقی باشد».^(۲) البته تاکید حضرت امام قدس سره به فرض رجوع پس از استیفاء به دلیل اختلافی است که در این مورد به خصوص از ناحیه بعضی از فقها وارد شده است و می‌توان نتیجه گرفت که معظم له این فرض را مسکوت رها کرده‌اند. در مقابل نظر مشهور که در هر دو صورت چه حکم اجرا شده باشد و یا اجرا نشده باشد قائل به عدم نقض حکم بودند برخی دیگر از فقها عقیده مخالفی دارند و قائل به نقض حکم در صورت رجوع شاهد حتی پس از اجرای حکم هستند و اطلاق عبارات ایشان حتی موهم این نکته است که نقض حکم صورت تلف محکوم به را نیز شامل می‌شود. مرحوم صاحب جواهر^(۳) و ایضاً صاحب ریاض^(۴) از قول شیخ طوسی در مبسوط مطلبی را از قول دو تن از فقهای متقدمین یعنی سعید بن المسیب و اوزاعی نقل می‌کنند که این دو عقیده داشته‌اند حکم نقض می‌شود. منقول از قول این دو فقیه چنانکه ملاحظه می‌شود مطلق است یعنی آنها فرموده‌اند که در صورت رجوع شاهد و استیفاء، حکم نقض می‌شود. از اطلاق آن چنین برمی‌آید که نقض حکم هر دو صورت بقاء محکوم به و تلف آن را شامل می‌شود که اگر چنین باشد برای ضعف این قول همین کافیست که اجماع منقول از جانب فقها و اتفاق نظر آنها بر عدم نقض حکم در صورتی که محکوم به تلف شده باشد، امری مسلم است.

البته اقوال خلاف دیگری هم نقل شده است از جمله مرحوم صاحب جواهر متعرض قول خلاف دیگری از شیخ در نهاییه والوسیله و الکافی و القاضی شده به این مضمون که عین

۲. روح اله موسوی الخمینی، همان

۱. جعفر بن حسن بن سعید، همان

۴. جعفر بن حسن بن سعید، پیشین

۳. شیخ محمد حسن نجفی، پیشین صفحه ۲۲۴

(محکوم به) به صاحبش رد می‌شود.^(۱) مستند کلام این بزرگان بنا بر آنچه صاحب جواهر اشاره می‌نماید روایت صحیحه جمیل است^(۲) به همین مضمون. البته اگر مستند آنها این صحیحه باشد، استناد به آن در مقام رجوع شاهد غفلت واضحی است چرا که مورد حدیث شاهد زور است و فرق میان رجوع شاهد از شهادت و اثبات شهادت زور واضح است زیرا رجوع از شهادت اعم است از اینکه شاهد به دروغ شهادت داده باشد (شاهد زور) و یا اینکه شهادت او به دلیل اشتباه بوده باشد و حکم مورد خاص (شهادت زور) بر عام (رجوع شاهد) قابل تعمیم نیست. مرحوم صاحب ریاض پس از نقل قول خلاف شیخ و قاضی و ابن حمزه می‌فرماید «دلیل آنها غیر واضح است».^(۳) البته بعضی از فقها برای توجیه نظر این دسته از علما متمسک به استدلالاتی شده‌اند از جمله اینکه چون حق به شهادت شهود ثابت شده است پس چنانچه آنها رجوع نمایند حق ساقط می‌شود، که البته اینگونه استدلالات در توجیه نظر آنان موجه به نظر نمی‌رسد زیرا این استدلال متضمن قیاس حقوق مالی به حدود و قصاص است که قیاس مع الفارقی است، مضافاً اینکه اگر چنین باشد این حکم باید شامل موردی که عین تلف شده است نیز باشد و حال اینکه این بزرگان در این مورد چنین حکمی ندارند. به نظر می‌رسد مستند آنها در این حکم همان صحیحه جمیل مذکور در قبل باشد که عدم دلالت این صحیحه بر این قول نیز بیان گردید.

نتیجه اینکه، چنانچه پس از صدور حکم شهود از شهادت رجوع نمایند حکم نقض نمی‌شود و چنانچه اجرا شده باشد به قوت خود باقی می‌ماند و اگر اجرا نشده باشد اجرا می‌شود.

۳- ضمان شهود

از آنجا که با استناد شهادت شهود حکمی صادر و اجرا می‌شود چنانچه شهود پس از صدور

۲. همان

۱. شیخ محمد - حسن نجفی، پیشین

۳. جعفر بن حسن بن سعید، پیشین

حکم رجوع نمایند در واقع به دلیل شهادت غیر واقعی که آنها اقامه کرده‌اند موجب ایراد خسارت بر مشهود علیه گشته‌اند که باید به نحوی جبران شود. اصولاً مسؤلیت شهودی که رجوع کرده‌اند به میزان تأثیری است که تسبیباً در ورود خسارت داشته‌اند به عنوان مثال، در صورتی که شهودی که دعوی مالی با شهادت آنها ثابت شده است دو نفر باشند و هر دو نفر رجوع نمایند، بالسویه ضامن خسارت مشهود علیه می‌باشند و چنانچه یکی از آن دو از شهادت رجوع نماید ضامن نصف خسارت وارده بر مشهود علیه است. در صورتی که دعاوی به وسیله یک شاهد مرد و دو شاهد زن ثابت شده باشد، مرد ضامن نصف خسارت وارده بر مشهود علیه است و هر یک از زنان ضامن ربع خسارت هستند.

در بعضی موارد شهودی که اقامه شهادت کرده‌اند بیش از عدد لازم مورد نظر شرع برای اثبات یک ادعاست به عنوان مثال در دعوی مالی سه نفر شهادت دهند یا در اثبات سرقت چهار نفر شهادت دهند و حال آنکه از نظر شرع برای اثبات این موارد دو شاهد کفایت می‌نماید. چنانچه نفرات زائد بر شهود لازم قبل از حکم رجوع نماینده باستناد شهادت بقیقه شهود حکم صادر می‌شود و ضمانی بر عهده شهود راجع زائد نیست زیرا حکم مستند به فعل آنها نمی‌باشد. ولی چنانچه پس از صدور حکم ولی قبا از اجرای آن رجوع نمایند، در ضمان یا عدم ضمان آنها نسبت به خسارت وارد بر مشهود علیه اختلاف نظر است، عده‌ای عقیده دارند که شهود راجع زائد ضامن نیستند.^(۱) متحمل است دلیل آنها این باشد که به صرف صدور حکم قبل از اجرا خسارتی متوجه مشهود علیه نشده است و حکم نیز از شهادت آنها مستغنی بوده است. عده‌ای دیگر عقیده دارند که بعد از صدور حکم شاهد راجع ضامن است چه حکم استیفاء شده باشد و چه نشده باشد. مرحوم صاحب جواهر در تثبیت این عیده می‌فرماید «این حکم موافق آن خبریست که از شیخ ره و یحیی بن سعید حکایت شده»^(۲) و مضافاً از صحیح

محمد بن مسلم نیز استمداد می‌جوید.^(۱) ولی چنانچه شهود زائد بعد از استیفای محکوم به رجوع نمایند متفقاً علیه است که هر کدام به تناسب سهم خود در اثبات دعوی ضامن خسارات وارده بر مشهود علیه می‌باشند. کما اینکه اگر دعوی مالی با شهادت سه شاهد ثابت شود و احد از آنان پس از استیفای محکوم به رجوع نماید ضامن ثلث مال می‌باشد و یا چنانچه دعوی با شهادت یک مرد و ده زن ثابت شده باشد و مرد رجوع نماید ضامن سدس خسارت وارده می‌باشد زیرا یک مرد به مثابه دوزن و یا هر دو زن به منزله یک مرد می‌باشند و مانند این است که دعوی با شهادت شش مرد یا شهادت دوازده زن ثابت شده باشد. البته در این خصوص بعضی از فقهای عامه نیز مانند ابوحنیفه و شافعی با امامیه هم عقیده‌اند ولی ابو یوسف و محمد از فقهای عامه بر این عقیده‌اند که چون مرد نصف ینه است بنابراین ضامن نصف می‌باشد و زنان نیز جمعاً ضامن نصف^(۲). مطلبی که در خاتمه این بحث جای ذکر دارد این است که چنانچه به طریقی قطع آور غیر از شهادت دیگران که در این صورت فرض شهود معارض حاصل می‌شود و غیر از اقرار خود آنها که رجوع از شهادت است، ثابت شود که شهود به دروغ شهادت داده‌اند مانند علم بعدی قاضی به دروغ بودن شهادت شهود در این صورت حکم نقض می‌شود، مال به مشهود علیه باز گردانده می‌شود و چنانچه اعاده مال متعذر باشد شهود ضامن خسارت وارده بر مشهود علیه می‌باشند.

مبحث دوم - در دعاوی کیفری

رجوع شاهد از شهادت در دعاوی جزائی و مسائل کیفری نیز ممکن است قبل از صدور حکم باشد یا بعد از صدور حکم و ایضاً اگر چنانچه رجوع از شهادت بعد از صدور حکم باشد ممکن است قبل از اجرای حکم باشد یا بعد از اجرای حکم.

۱. همان

۲. ابو جعفر طوسی (شیخ طوسی)، الخلاف جلد ۲ مکتب الکتب المتنوعه صفحه ۲۵۴

۱- رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

در صورتی که شاهدی که شهادت او دلیل بر استحقاق شخصی بر کیفری از کیفرهای شرعی است پس از اقامه شهادت و قبل از صدور حکم از شهادت خود رجوع نماید باستناد آن شهادت حکم صادر نمی‌گردد این مطلب مورد اتفاق علمای شیعه بوده و در کتب مفصله فقهی به غایت صراحت بیان گردیده است.^(۱)

لازم به ذکر است که در چنین صورتی اگر چه باستناد شهادت آنها حکمی صادر نمی‌شود و اصولاً چنین شهادتی منشأ اثر حقوقی نمی‌گردد ولی بر خلاف رجوع از شهادت در دعاوی مالی که چنانچه رجوع قبل از صدور حکم صورت گرفت به واسطه عدم ورود خسارت بر مشهود علیه، ضمانتی بر مشهود تعلق نمی‌گرفت، در امور جزائی این رجوع از شهادت برای شهود دارای آثاری است. به عنوان مثال چنانچه شهود بر ارتکاب عمل زنا شهادت داده باشند با رجوع احد از آنها جمعاً مستحق حد قذف خواهند شد. البته گفتنی است بعضی از فقها تفضیلی قائل شده‌اند که اگر شهود اظهار نمایند که در شهادت اشتباه کرده‌ایم حد از آنها ساقط می‌شود از جمله مرحوم علامه در قواعد می‌فرماید «اگر شهود بگویند اشتباه کرده‌ایم اقرب سقوط حد است»^(۲) و در مقابل عده‌ای دیگر از فقها از جمله صاحب جواهر در شرح شرایع و از قول شیخ در مبسوط^(۳) قائل بر جاری شدن حد بر شاهد هستند اگر چه بگویند اشتباه کرده‌اند.

۲- رجوع از شهادت پس از صدور حکم

چنانچه رجوع شهود پس از صدور حکم باشد دو صورت قابل فرض است یکی آنکه این رجوع قبل از اجرای حکم باشد و دیگری پس از اجرای حکم که در ادامه به تفکیک متعرض آن می‌شویم.

۱. محمد حسن نجفی، پیشین صفحه ۲۱۰ - جعفر بن حسن بن سعید، پیش صفحه ۳۶۳ زین الدین الجبمی العاملی پیشین صفحه ۱۵۴ - علامه حلی، پیشین صفحه ۲۴۳ - یحیی ابن سعید الحلّی، الجامع للشرایع مؤسسه سید الشهداء

۲. علامه حلی، پیشین صفحه ۲۴۳

العلمیه ۱۴۰۵ هجری قمری صفحه ۵۴۵

۳. محمد حسن نجفی، پیشین صفحه ۲۲۱

۲-۱- رجوع از شهادت پس از صدور حکم و قبل از اجرا

چنانچه شهود پس از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند و حکم اجرا نشده باشد، چنانچه کیفر از جمله حقوق الله باشد مانند اینکه با شهادت شهود شرب خمر ثابت شده باشد، حکم اجرا نمی‌شود و نقض می‌گردد. دلیل نقض حکم در چنین صورتی شبهه‌ای است که با رجوع شهود ایجاد می‌شود و موجب سقوط حد می‌گردد مضافاً اینکه از آنجا که مبنی در حدود نیز تخفیف می‌باشد سقوط حد تقویت می‌شود. ولی در جایی که با شهادت شهود حق الناس ثابت شده باشد مانند حد قذف بر خلاف مورد قبل اتفاق نظر وجود ندارد و از فحوی کلام بعضی از فقها چنین بر می‌آید که سقوط حد در این صورت محل ورود اشکال است، مثلاً مرحوم علامه عبارتی را به این مضمون آورده‌اند که «والاشکال اقوی فی حدود الآدمی»^(۱) یعنی در سقوط حدودی که حق الناس هستند طرح اشکال اقوی است. این کلام مشعر بر این است که سقوط حد در چنین صورتی قابل بحث می‌باشد. البته ناگفته نماند آنچه از کلام غالب علما در این خصوص قابل استفاده می‌باشد. اینست که در حدود موضوع حقوق الناس مانند قذف نیز با رجوع شهود از شهادت حد به دلیل شبهه دارئه ساقط می‌شود که این مطلب هم مستفاد از اطلاقات آنها در خصوص سقوط حد با رجوع شاهد قبل از اجرای حکم است که مطلب را بدون تفصیل میان حقوق الله و حقوق الناس ذکر کرده‌اند و هم پاسخی که به اشکالات وارده از ناحیه مستشکلین داده‌اند مشعر بر این معنی است. از جمله کلام مرحوم صاحب جواهر است در پاسخ به اشکال علامه که به گونه‌ای کاملاً مستوفی پس از بیان فتوی خود مبنی بر سقوط حد و نقض حکم در جواهر آمده است که به دلیل تطویل کلام از ذکر آن خودداری می‌نمائیم.^(۲)

بعضی از احکام کیفری واجد دو خصیصه می‌باشند، هم متضمن کیفری از کیفرهای شرعی هستند و هم متضمن محکومیت مالی به نفع شاکی (محکوم له). مانند حکم بر علیه سارق که هم متضمن حد قطع می‌باشد و هم حکم به رد مال به شاکی که در خصوص اینگونه احکام در

صورتی که شاهد رجوع نماید آنچه ساقط می شود تنها حد است و حکم در قسمت محکومیت مالی به حال خود باقی می ماند و قابل اجرا است و دلیل عدم نقض حکم در قسمت مالی همان دلیل نقض حکم در جنبه کیفری است، زیرا صرفاً آنچه موجب سقوط حد و نقض حکم می گردید شبهه ای است که با رجوع شاهد حاصل می شود والا دلیل دیگری برای نقض حکم وجود ندارد. و این شبهه تنها قابلیت دره حد را دارد و محکومیت مالی به حال خود باقی می ماند.

مسأله ای که فقها به عنوان مثال برای مطلب فوق ذکر کرده اند از باب بعضی از فروعات قابل تأمل است و آن اینست که اگر شهود از شهادت بر ارتداد شخصی رجوع نمایند به دلیل شبهه دارئه حد قتل ساقط می شود ولی توابع آن که تقسیم مال او باشد و اعتداد همسرش و غیره به حال خود باقی می ماند،^(۱) که در این صورت چنانچه شهود تعمد در کذب داشته باشند گرچه بعضی از خسارات وارده بر مشهود علیه قابل جبران است ولی بعضی از خسارات از جمله محرومیت او از ارتباط زناشویی با همسرش و سایر صدمات معنوی غیر قابل جبران خواهند ماند که موضوع اگرچه در حیطة بضاعت ناچیز حقیر نمی گنجد ولی به نظر قابل تأمل می باشد.

مسأله ای که در این باب مورد بحث واقع شده است اینست که چنانچه شهود بر قتل عمد شهادت دهند و با شهادت آنها حکم قصاص صادر شود اگر قبل از اجرای حکم شهود رجوع نمایند آیا حکم نقض می شود یا خیر؟ اصولاً طرح این سؤال ممکن است در بادی امر موجه به نظر نرسد چرا که در جایی که با رجوع شهود، به عنوان مثال حدی مانند قذف ساقط و حکم نقض می شود این سؤال چه موردی خواهد داشت؟ در پاسخ باید متذکر شد که این سؤال از ناحیه فقها کاملاً به جا طرح شده است چرا که تنها عاملی که موجب سقوط حد و نقض حکم می گردید دلائلی است که بر سقوط حد هنگام عروض شبهه وجود دارد و چون با رجوع شاهد شبهه عارض می شود لذا حد ساقط و حکم نقض می گردد. ولی چنین نصوصی در خصوص قصاص وارد نشده است بنابراین جا دارد که این مطلب مورد بررسی قرار گیرد.

متفق علیه فقها در این خصوص اینست که بدون شک حکم اجرا نمی‌شود و قصاص صورت نمی‌گیرد ولی آیا این عدم اجرای حکم به نقض حکم منجر می‌شود، یا خیر و به دیه تبدیل می‌شود مورد اتفاق نیست. علامه می‌فرماید: «چنانچه شهود قبل از استیفای قصاص رجوع نمایند، استیفاء نمی‌شود و آیا [قصاص] منتقل به دیه می‌شود اشکال است.»^(۱) ولی باید گفت سقوط حکم هم خالی از اشکال نیست و شبهه دارئه در حدود قابل تسری به قصاص نمی‌باشد و دلیل دیگری هم بر نقض حکم وجود ندارد و مقتضای استحباب نیز با وجود عدم دلیل، بقای حکم و عدم سقوط آن است. اشکالی که علامه در انتقال قصاص به دیه مورد توجه قرار داده‌اند این است که در جنایات عمدی تنها با صلح مجنی علیه و یا اولیاء دم قصاص منتقل به دیه می‌شود و این مورد هیچیک از این موارد نیست که البته شاید بتوان پاسخی برای این اشکال اگرچه به نحو ضعیف عنوان کرد که، بدلیت دیه از قصاص در جنایات عمدی، منحصر به صلح و رضایت مجنی علیه یا اولیاء دم نیست، چرا که در هر موردی که استیفای قصاص ممکن نباشد قصاص به دیه منتقل می‌شود و اگر این عدم امکان را به ما نحن فیه که به لحاظ احتیاط در دماء اجرای حکم قصاص ممکن نیست سرایت دهیم، بدلیت دیه خالی از وجه باقی نمی‌ماند.

علی‌الاحوال این مبحث از نظر فقهای کرام قابل بحث است و در لسان ایشان نیز بحثی غیر منقح است ولی مسلم است در صورتی که قائل به انتقال قصاص به دیه شویم مشهود علیه می‌تواند بابت دیه به شهود راجع رجوع نماید.

۲-۲- رجوع از شهادت پس از صدور حکم و پس از اجرا

چنانچه رجوع از شهادت پس از صدور حکم و اجرای آن باشد در صورتی که شهادت شهود موجب قتل یا جرح شده باشد در صورتی که جمیعاً بگویند ما در ادای شهادت کذب تعمد داشته‌ایم اولیاء دم شخص مقتول یا شخص مجروح در اثر قصاص می‌توانند آنها را قصاص کنند و ترتیب آن بدین گونه است که می‌توانند جمیع شهود را قصاص کنند و مازاد دیه هر یک از

شهود قصاص شده را به نسبت سهیم بودنشان در قتل یا جرح به اولیاء آنها یا خود قصاص شده در صورتی که قصاص اطراف باشد بپردازند و همچنین می‌تواند از بعضی از شهود قصاص کند و از بعضی دیگر دیه اخذ نماید و مازاد دیه آنهایی را که قصاص کرده است به ورثه یا خود شخص حسب مورد بپردازند.^(۱)

ولی چنانچه شهود اظهار نمایند که در ادای شهادت اشتباه کرده‌اند، در این صورت باید دیه مقتول یا مجروح را بپردازند، زیرا عمل آنها به مثابه قتل [یا جرح] شبه عمد می‌باشد.^(۲) چنانچه شهود بعضاً به عمد و بعضاً به خطا اعتراف نمایند ولی دم مقتول یا شخص مجروح می‌تواند آنها را که اقرار بر عمد در شهادت کذب داشته‌اند قصاص و مازاد دیه آنها را نسبت به سهمشان بپردازد و از آنان که اقرار بر خطا و اشتباه در ادای شهادت کرده‌اند نیز به نسبت سهمشان دیه دریافت دارد. تفصیل فوق النعل بالنعل در مواردی که شهادت موجب رجم مشهود علیه شده باشد نیز جاری است. فقها متعرض فرع دیگری شده‌اند و آن اینست که اگر یکی از شهود بگوید من عمد در کذب داشتم ولی باور نمی‌کردم که شهادت من مقبول باشد. اینکه آیا چنین فردی قصاص می‌شود یا باید دیه بپردازد محل کلام است، علامه در قواعد همانند مبسوط بنابر آنچه که از ایشان نقل شده است می‌فرماید «اقرّب عدم قصاص است و مسأله شبیه عمد است و واجب است دیه پرداخته شود»^(۳) و همین حکم جاری است در جایی که شهود بر امری شهادت دهند که موجب حدی غیر از قتل است ولی محدود در اثر حد بمیرد که در چنین صورتی نیز اگر چه آنها اقرار به عمد در ادای شهادت کذب نمایند دیه ثابت می‌شود.

پس از فراغ از بحث در امور مالی و جزائی آنچه باقی می‌ماند بحث در دعاوی خانوادگی است که از آن به مدنی خاص تعبیر کرده‌ایم.

۱. علامه حلی، پیشین صفحه ۲۴۴. روح الله الموسوی الخمینی، پیشین صفحه ۴۵۳. زین الدین الجبلی العاملی پیشین

۲. شیخ محمد حسن نجفی، پیشین صفحه ۱۵۵ صفحه ۲۲۵

۳. به نقل از محمد حسن نجفی همان صفحه ۲۲۸

مبحث سوم - در دعاوی مدنی خاص

در دعاوی مدنی خاص نیز ممکن است رجوع شاهد قبل از صدور حکم باشد و ممکن است پس از صدور حکم باشد.

۱- رجوع از شهادت قبل از صدور حکم

چنانچه شهود قبل از صدور حکم توسط حاکم از شهادت رجوع نمایند مانند موارد سابق الذکر به شهادت ترتیب اثر داده نشده و حکم صادر نمی‌شود، مثلاً اگر دو نفر واجد شرایط شهادت، شهادت بدهند بر اینکه مردی زن خود را مطلقه کرده است و قبل از حکم رجوع نمایند حاکم حکم به اثبات طلاق نمی‌نماید.

۲- رجوع از شهادت پس از صدور

چنانچه رجوع شهود پس از صدور حکم باشد حکم قاضی نقض نمی‌شود و در مثال فوق الذکر زن مطلقه است. این مطلب را بعضی از فقها به صراحت بیان کرده‌اند^(۱) و بعضی دیگر اگرچه تصریح ندارند ولی کلماتی دارند که به دلالت التزام دال بر اینست که حکم حاکم نقض نمی‌شود از جمله اینکه می‌گویند «چنانچه شهادت شهود بر طلاق قبل از دخول زوج باشد شهود ضامن نصف مهر المسمی می‌باشند...»

صاحب جواهر کلامی از شیخ طوسی نقل کرده‌اند از کتاب نهاییه که ایشان فرموده‌اند «اگر دو نفر مرد شهادت بدهند که مردی زن خود را طلاق داده است و زن عده نگهدارد و با مرد دیگری ازدواج نماید و شوهر دوم با زن مجاعت و نزدیکی نماید سپس شهود رجوع کنند بر شهود حد واجب می‌شود و ضامن مهری هستند که شوهر دوم به زن پرداخته و زن بعد از رعهده نگهداشتن از شوهر دوم به شوهر اول باز می‌گردد»^(۲) که این کلام در صورتی که مورد آن در جایی باشد که طلاق زن به حکم ثابت شده باشد مشعر بر این است که حکم حاکم نقض می‌شود. ولی از آنجا

که مستند شیخ و من تبعه علی الظاهر روایت صحیحۀ محمد ابن مسلم از امام باقر (ع)^(۱) و یا موثقه ابراهیم ابن عبدالحمید از امام صادق (ع)^(۲) است قریب به همین مضمون و این روایات مطلق هستند سزاوار است که اطلاق روایات حمل بر صورتی گردد که زن بدون حکم حاکم و به مجرد سماع یننه مبادرت به اعتداد از زوج اول و ازدواج ثانی کرده باشد. که اگر روایت را چنین حمل نمائیم دیگر دلالتی بر نقض حکم ندارد.

۳- ضمان شهود

چنانچه شهود قبل از اینکه شوهر با زن نزدیکی نماید شهادت بدهند که او زن خود را مطلقه کرده است و حاکم باستناد این شهادت حکم به طلاق زن بدهد و سپس شهود رجوع نمایند شهود ضامن نصف مهر المسمی می‌باشند^(۳) زیرا در چنین صورتی باید غرامت شوهر که با طلاق نصف مهر بر عهده‌اش قرار گرفته است را متحمل شوند ولی چنانچه شهادت آنها بر طلاق پس از دخول باشد در صورت رجوع از شهادت ضامن هیچگونه خسارتی نیستند زیرا تمام مهر با دخول بر شوهر ثابت شده است و در واقع از ناحیه شهود خسارت مالی به شوهر وارد نشده است که ملزم به جبران آن باشند بر خلاف صورت عدم دخول که به لحاظ سببیت شهود بر طلاق موجب تعلق خسارت بر زوج شده‌اند و در صورت اخیر زوج در مقابل تمام مهر عوض آن را که فقها از آن به (بضع) تعبیر می‌نمایند به دست آورده است چرا که مهر را «عوض البضع» می‌نامند.

مطلبی که قابل بحث است، این است که به هر حال شوهر با شهادت شهود از تمتع از زن محروم گشته است و در واقع از دست دادت امکان تمتع جنسی خسارتی است بر مشهود علیه که از ناحیه شهود وارد گردیده حال سؤال اینست که آیا شهود در قبال این عمل مسؤلیت مالی بر عهده دارند یا خیر؟ تقریباً متفق علیه فقهاست که در صورتی که شهود بر طلاق شهادت بدهند و

۱. محمد حسن حر عاملی، وسائل الشیعه جلد ۱۸ بیروت دارالاحیاء التراث العربی ۱۳۸۸ هجری قمری صفحه ۲۴۲

۳. روح الله موسوی الخمینی، پیشین صفحه ۲۵۵

۲. همان صفحه ۲۴۱

حاکم، حکم به اثبات طلاق نماید، شهود ضامن از دست دادن بهره جنسی شوهر اول نیستند که این مطلب را با عباراتی از قبیل «والبضع لا یضمن بالتفویت»^(۱) بیان کرده‌اند در استدلال بر نظر فوق چنین گفته‌اند: بضع ضمانت بردار نیست به این دلیل که اگر در مقابل بضع چیزی قرار می‌گرفت در جایی که شخصی زنی را عمداً به قتل می‌رساند هم باید قصاص شود و هم خسارت شوهر زن را بپردازد و یا در صورتی که زنی به قتل شبه عمد کشته می‌شود قاتل هم ضامن دیه است نسبت به اولیاء دم و هم ضامن بضع است نسبت به شوهر و یا اگر زن خودش را کشت باید از اموال او خسارت محرومیت شوهر از بهره جنسی پرداخته شود و حال آنکه کسی چنین حکمی ندارد و چنین بیانی از کسی وارد نشده است.

تکمله - شاهد زور

پس از خاتمه این مختصر در خصوص رجوع شاهد از شهادت از باب تکمله اضافه می‌نمائیم که در صورتی که تزویر شهود چه با علم حاکم و چه با اقرار خود آنها و یا هر قاطع دیگری ثابت شود، شرع مقدس اسلام کیفرهایی را برای او مقرر فرموده است. مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید «تعزیر شاهد دروغگو به میزانی که حاکم نظر داشته باشد واجب است و به قول خلافی در این مورد دست نیافته‌ام».^(۲) علاوه بر تعزیر واجب است شهود زور در سرزمین خود آنها به دیگران شناسانده شوند برای اینکه از شاهد گرفتن آنها اجتناب نمایند و دیگران نیز متنبه گردند.

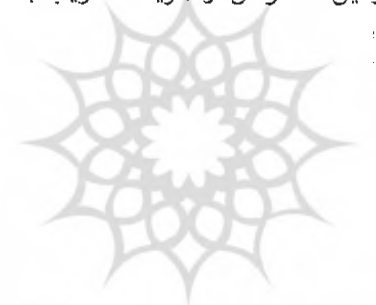
مجازات شهدی که در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد حسب ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی محکومیت به حبس و یا جزای نقدی است.

۱. محمد حن نجفی، پیشین صفحه ۲۳۱ - زین الدین الجیمی العاملی، پیشین صفحه ۱۵۷

۲. محمد حن نجفی، پیشین صفحه ۲۵۲

نتیجه

آنچه که در این بررسی مختصر ضرورت آن به چشم می‌خورد اهمیت مسأله رجوع شاهد است که متأسفانه در قوانین موضوعه اعم از مدنی و جزائی قانونگذار نسبت به آن غفلت کرده‌اند و از آنجا که کلام فقها و فتاوی و همچنین روایات مستند آنها متفاوت هستند و این تفاوت مراجعه به این فتاوی را که تماماً معتبر هم هستند مواجه با مشکل می‌نماید به نظر می‌رسد قانونگذار به لحاظ آثار مهم مترتب بر رجوع شاهد از شهادت و ایجاد مانع برای قضات که با توسل به قیاس حکم به باطل نمایند لازم است در این باب توجه بیشتری مبذول نماید و مقررات جامع و مانعی را در این خصوص از جریان تصویب بگذارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شکیل احمد
پرنسپل جامعہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ